

ترجمه مهديه چراغیان | مایکل اسلوان

سان تزو و ماکیاولی

اصول موفقیت و رهبری
برای دنیای مدرن



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۹	مقدمه
۱۵	دانش اقتدار می آورد
۲۵	پنج شاخ ص یک جنگ
۳۵	استراتژی های زندگی
۴۳	تاکتیک های سان تزو و کاربرد آن در دنیای مدرن
۵۱	پنج اشتباه
۵۹	دوره آموزشی رهبری مدرن از دیدگاه سان تزو
۷۷	پنج شاخص پیروزی
۸۹	مقدمه ای بر ماکیاولی
۹۷	توصیه ماکیاولی
۱۰۹	دوره مدیریت ماکیاولی
۱۲۵	چگونه سیاست های اداری را حفظ کنیم
۱۴۳	فروماندگی اخلاقی ماکیاولی
۱۴۷	پایان

مقدمه

دنیای مدرن سرشار از هرج و مرج، تنازع و مصیبت است. بیشتر اوقات متوجه نیستیم با وجود اینکه دیگر برای حفظ بقای خویش درگیر نبرد فیزیکی نیستیم، زندگی چقدر می‌تواند روی دشوار خود را به ما نشان دهد. به درستی، زمانی که به دنیای اطراف خود نگاهی می‌اندازیم، می‌بینیم که زندگی مدرن تجملات بی‌شائبه‌ای را در اختیارمان قرار داده است. این امکانات مدرن و لذت‌بخش می‌توانند زندگی را با آرامش و آسایش توأم سازند. دیگر حمایتی از جنگ و پیروزی و موفقیت‌های متعاقب آن نیست.

حتی ایده‌ستیز چیزی است که بشر دنیای امروزی همه سعی‌اش را می‌کند تا از آن دوری گزیند. مدیران، با اراده‌آهنین خود، ما را تحت سیطره خویش درمی‌آورند، رهبران و سیاستمداران با توسل به دروغ و ارباب به فکر چاپیدن سرمایه‌های ما هستند و گاهی اوقات به این نتیجه می‌رسیم که موجودات زنده غیرقابل حرکتی شده‌ایم که واقعاً نمی‌خواستیم این‌گونه زندگی کنیم. مصلحت‌اندیشی مدرن به شکست‌اش ادامه می‌دهد چرا که به نظر می‌رسد مدام در حال تغییر است. هر روز روشی نوین برای رسیدن به

کامیابی شکفته می شود و روز دیگر می بینیم که همان روش محکوم به شکست شده است. با هجوم مدام ایده های جدید برای چشیدن طعم پیروزی، چگونه می توان به درستی و نادرستی آن ایده ها پی برد؟ مدرنیته مشکلات جالب و منحصر به فردی را با خود آورده است، اغلب شرایط پیچیده ای که مستلزم اعمال خرد، تهور و رهبری است تا در مسیری درست هدایت شود. اکنون، در دنیایی که نزاع تابو شمرده می شود، واژه «جنگ» نیز به همان بدی اصول اصلی رهبری نگر بسته می شود که بیشتر در باره محبوبیت است تا شخصیت، آیا همان جایی است که ما امیدهایمان برای درک چگونگی رسیدن به موفقیت تغییر می کنند؟

شاید بهتر باشد به آنچه بشر دنیای مدرن در باره موفقیت در زندگی می گوید توجهی نداشته باشیم. از سوی دیگر، زمانی که به شرایط دنیای امروز نگاه می کنیم، با توجه به ضعف های مدیریتی، مدیران بی دل و جرئت و مدیران نالایق، چگونه می توانیم امیدوار باشیم که نتایج حاصله از بینش مدرن برای ما مثمرتر است؟ اگر بخواهیم در زندگی خود موفق باشیم، باید در کتاب های کهن پیرامون خرد تعمقی دیگر کنیم. روش ها فراوان اند ولی این «اصول» هستند که باید به صورت واقعی و محسوس دنبال شوند، موفقیت یک زن یا مرد را دیکته کنند.

سان تزو^۱، نویسنده کتاب ارزشمند «هنر جنگ» در باره چگونگی پیروزی

۱. Sun Tzu؛ سان تزو در حدود ۵۵۰ قبل از میلاد متولد شد. او از طبقه اشراف بی زمین بود و در نتیجه جایگاه ممتازی در جامعه به ارث نبرده بود. جایگاه وی به عنوان بهترین استراتژیست چین، او را در نظام طبقاتی چین بالا برد. بیشتر اطلاعات مربوط به او از طریق کتاب تاریخ چین اثر سوماچی بن به دست آمده است. آن طور که مشهور است او به دلیل شهرت فراوانش در عرصه تاکتیک های نظامی، به دربار شاه ایالت وو دعوت شد (در آن زمان چین کشوری واحد نبود و از چندین ایالت جداگانه تشکیل شده بود که اغلب در جنگ ←

در میدان نبرد سخن بسیار گفته است. حوزه جنگ سرشار از ستیز، خطر، و استیصال است، از این رو نیازمند یک رهبری راستین است تا بتواند پیروز میدان باشد، و همانند سان تزو از باورهایی پشتیبانی کند که بعدها بتوان آن را در دنیای سرمایه‌داری مدرن پیاده کرد و بسط داد. اثر سان تزو با ایجاز و چیره‌دستی در توضیح فصیحانه مطالب، توانست دورنمای فرهنگ تجاری ژاپن و آمریکا را دستخوش تغییر سازد.

با نگاه به کتاب «هنر جنگ» یاد خواهیم گرفت که چگونه در مواجهه با نبردهای روزانه پیروز میدان باشیم. زمانی که می‌خواهیم در زندگی فردی موفق باشیم، ناگزیریم با چالش‌ها و موانع بی‌شماری روبرو شویم، از این رو می‌توانیم از درایت پیری چون سان تزو بهره ببریم که نه تنها یاد می‌دهد چگونه رهبرانی موفق در زندگی باشیم، بلکه می‌آموزد چگونه طرحی برای رسیدن به موفقیت و آنچه را همیشه خواستارش بودیم، در سر بپروانیم. در حالی که سان تزو مردی بود که می‌خواست فرماندهی قوی باشد و پیروز میدان‌های جنگ باشد، درباره مدیریت و اینکه چگونه یک مدیر باشیم، سخن چندان نرانده است. نیکولو ماکیاولی^۱ در سده شانزدهم

→ با دیگری به سر می‌برند). ایالت وو مورد تهاجم لشکر چو قرار گرفته بود. گفته شده که سان تزو، به‌رغم کمبود شدید نیرو، توانست ارتش چو را - که ده برابر تعداد نیروهای وو بودند - شکست دهد. به هر حال، حتی اگر او در نبردی بزرگ نیز شرکت نکرده بود، کتاب ارزنده او به نام هنر جنگ به‌تنهایی برای شهرتش کافی می‌نمود. - م.

۱. Niccolo Machiavelli؛ نیکولو ماکیاولی، فیلسوف سیاسی، شاعر، آهنگساز و نماینده‌نامه‌نویس مشهور ایتالیایی در ۱۴۶۹ در فلورانس ایتالیا به دنیا آمد و در ۱۵۲۷ درگذشت. ماکیاولی زندگی خود را صرف سیاست و میهن‌پرستی کرد. با این حال برخی او را به اتهام حمایت از حکومت اقتدارگرا و ستمگر همواره مورد حمله قرار داده‌اند. علت آن، نوشتن کتابی به نام شه‌ریار (II Prince) است که وی برای خاندان مدیچی (Medici)، از حاکمان فلورانس، نوشت. - م.

میلادی کتابی به نام «شهریار»^۱ را به رشته تحریر درآورد، رساله‌ای سیاسی که نه تنها نشان می‌دهد چگونه می‌توان فرمانروایی کارآمد بود، بلکه مکتبی سیاسی می‌آفریند که هدف آن بر مبنای واقعیت‌گرایی (رنالیسم) است نه آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم).

ماکیاولی برای رویکرد روشمند و دقیقش نسبت به یک رهبری مؤثر، درهم کوفتن دشمنان و متوسل شدن به نیرنگ در کار فرمانروایی، فردی بدطینت خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، وی با بینشی بر پایه رنالیسم می‌گوید چگونه می‌توان مدیری موفق شد. سان تزو از جنگ و ماکیاولی از ساماندهی امور نوشته‌اند، ولی هر دو متفق القول می‌گویند چگونه می‌توان رهبری پیشرو بود. در دنیای مدرن، ما در کارزار جنگی نیستیم، ولی در زندگی روزانه خود می‌بینیم که با زندگی کشمکش‌های بسیاری داریم: نبرد برای کامیابی. با توجه به آثار سان تزو و ماکیاولی، نه تنها یاد خواهید گرفت چگونه در زندگی خود موفق باشید، بلکه خواهید آموخت چگونه از مکر، استراتژی و خرد بهره ببرید و بهترین‌ها را برای دستیابی به یک زندگی ایمن در اختیار بگیرید. نیمه نخست این کتاب درباره سان تزو و فلسفه بی‌نظیر وی برای یک رهبری کارآمد است، چگونگی پیروزی در هر نبردی که در ذهن شکل می‌گیرد، و فهم اینکه خطرات ناشی از نادانی و بی‌خردی کدام‌اند. ما به روش‌های متفاوتی نظر خواهیم کرد که می‌توانید به کمک آن‌ها فلسفه و تدابیر اداری، امور منزل و حتی روابط خود را تغییر دهید و یک فرمانده بر جسته شوید. بخش دوم کتاب به دورنمای شخصی می‌پردازد که در امور اجتماعی به مکر و حيله متوسل می‌شود. از آنجا که امروزه در سیاست‌ها، رهبری و نظیر این‌ها، دروغ‌ها و فریبکاری‌های بسیاری را مشاهده می‌کنیم، کتاب

۱. این کتاب به قلم مترجمانی چون محمود محمود، داریوش آشوری، مرتضی ثاقب‌فر، احمدرضا زرکش کاشانی و نسرين مجیدی در ایران به چاپ رسیده است. - م.

ماکیاولی برای شناسایی و عبور از چنین مواردی ضروری می‌نماید.
آیا برای یادگیری اصول پیروزی در نبردها، رهبری دیگران و رسیدن به
موفقیتی که همیشه خواستارش بوده‌اید، آماده‌اید؟ بسیار خب، این شما و
این فصل نخست کتاب.

دانش اقتدار می آورد

سان تزو از نبردهای بسیاری می گوید که یک فرمانده می تواند به عنوان رهبر جنگی با آن ها برخورد داشته باشد. ولی در تمامی نبردهایی که نام می برد، یقین دارد که پیروزی بدون دانش به دست نمی آید. درحقیقت، او می گوید: «اگر شما خود و دشمن را بشناسید، از صدها نبرد پیش رو واهمه ای نخواهید داشت ولی اگر خود را بشناسید ولی شناختی از دشمن نداشته باشید، برای هر پیروزی ای که به دست می آید، یک شکست را هم متحمل خواهید شد و اگر بی هیچ شناختی از خود و دشمن، به نبرد ورود کنید، ناگزیر باید سر تسلیم فرود آورید.»

شناخت از خود، دانشی که سان تزو از آن نام می برد، باید آن قدر عمیق باشد که بدانید در چه شرایطی چه عملکردی لازم است. اگر فرماندهی بدانند که شرایطی وحشتناک پیش رو دارد، بی شک مواضع استراتژیک مهمی را ساماندهی می کند. زمانی که از کمبودها و نقاط ضعف خود آگاه باشید، تدابیر رزمی بسیار کارآمدتر خواهند بود.

در اینجا با یک طرح بسیار ابتدایی کار را دنبال می کنیم. اگر شما ترس های خود را بشناسید، می توانید مسیرتان را در زندگی بسیار آرام تغییر دهید. اگر

از غرق شدن در آب واهمه دارید، به طور حتم کنار آب نمی روید، و لاجرم اگر قرار باشد وارد آب شوید، مانند قایق سواری یا یک سفر کوتاه دریایی، با این آگاهی زمان کافی دارید تا خود را مهیا سازید. برعکس، تصور کنید از ترس های خود شناختی ندارید. فرض کنید قرار است روزی با دوستان خود به گشت و گذار دریایی بروید؛ زمانی که پا به قایق می گذارید، دچار دلهره ای شدید می شوید، در این صورت، نه خودتان و نه اطرافیان نمی توانند کمک چندانی به شما بکنند.

شاید این مثال کمی غیر منطقی به نظر برسد، زیرا همه ما ترس هایمان را می شناسیم، ولی آیا می توان این ترس ها را شناخت بی آنکه تجربه شان کرد؟ زمانی که بدون شناخت از خویشتن در زندگی گام بر می دارید، این احتمال می رود که در نبردهای پیش رو بازنده باشید. چرا؟ زیرا تنها کسانی که نسبت به خویش آگاهی دارند، می توانند گزینش هایی شایسته داشته باشند و راه موفقیت خود را باز کنند.

حال، باید بدانیم، آگاهی از خویش به چه معناست؟ و شناخت از خود چه مفهومی دارد. این عبارت حاکی از آن است که شما بتوانید در وضعیت خوداندیشی زندگی کنید، به ارزشمندی ها و کنش های خود بیندیشید، دلیل تصمیم های خود را بدانید و درباره عملکردهای آتی خویش غور و تفکر کنید. شخصی خویشتن آگاه، دارای درک بسیار خوبی از نقاط قوت و ضعف خود است، بنابراین می تواند تصمیمات خوبی در زندگی اتخاذ کند.

از سوی دیگر، کسی که خویشتن آگاه نیست، هرگز کارهای خود را سبک و سنگین نمی کند. برخلاف فرمانده ای که برای غلبه بر موانع و مشکلات درونی اش، پیوسته در حال بررسی اوضاع است، شخصی که از خود، آگاهی ندارد، نمی تواند نقاط ضعفش را بهبود ببخشد. اگر بخواهیم بر چالش های زندگی خویش فائق آییم، نخست باید با درون خویش به ستیز پردازیم.

خویشتن ما راسخ است و همیشه در صدد است که بگوید چیز ناراست

و نادرستی در ما وجود ندارد، بگوید که نقطه‌ضعفی نداریم و در هر آنچه انجام می‌دهیم بسیار ماهر و متبحر هستیم. اگر تا حدی موفق باشیم، این خویشتن تلاش می‌کند به ما یادآور شود که این کامیابی شاخصی است که نشان می‌دهد ما بسیار افراد خاصی هستیم. خویشتن شما درصدد است که بگوید این قوانین در مورد ما مصداق ندارند؛ اگرچه، حقیقت موضوع این است که اغلب اوقات ما مجموعه‌ای بزرگ از کاستی‌ها را در زندگی با خود حمل می‌کنیم. این ناتوانی‌ها شناساننده‌ی ماست، ولی اگر از خویشتن آگاهی نداشته باشیم، نمی‌توانیم از درس‌های بسیاری که از پذیرش شکست به دست می‌آوریم، بهره ببریم.

هنگام خویشتن‌شناسی با سه مرحله‌ی مهم روبرو هستیم: تفکر، شناخت، پذیرش.

تفکر

کسی که تفکر ندارد، خود را نمی‌شناسد. اگر زمانی را برای نگاه به تصمیمات، انتخاب‌های گذشته و پیامدهای آن‌ها تخصیص ندهید و نپرسید «چرا»، هرگز نمی‌توانید در خویشتن‌شناسی به درجات بالاتری برسید. واقعیت این است که هرآنچه انجام می‌دهیم، ناشی از اراده و اختیار ماست. زمانی که به تعمق در زندگی خویش می‌پردازیم، می‌توانیم درک بهتری از دلایل اقدامات خود داشته باشیم.

فرض کنید فرمانده‌ای در میدان جنگ صبوری خود را از دست می‌دهد و به سپاهش دستور می‌دهد پیش از آنکه دشمن در جایگاه مناسب حمله قرار بگیرد، به سمت آن‌ها یورش ببرند. بدون شک، نیروهای وی بی‌درنگ با شکست روبرو خواهند شد، و او مجبور می‌شود در اوج حقارت عقب‌نشینی کند. در اینجا وی به غور در تصمیمات خود می‌نشیند و به جای آنکه به ملامت سپاه خویش یا نکوهش دشمن بپردازد، از خود می‌پرسد چرا به

چنین کاری دست زده است؟، و در حین تفکر است که درمی یابد ناشکیب بوده و خود مقدمات این شکست را موجب شده است. همان طور که سان تزوو می گوید، از آنجا که وی خود را نمی شناسد، در معرض ناشکیبی قرار می گیرد و در نبرد قافیه را می بازد.

به همین سیاق، اگر نقاط قوت و ضعف خود را نشناسیم، در چالش هایی این چینی به فنا خواهیم رفت. از همین رو، لازم است زمانی را به تأمل در زندگی خویش اختصاص دهیم و با آگاهی زیاد به کشف درباره خود بپردازیم. پس از اندیشه کافی در این باره و نگاه به آنچه انجام می دهیم، و کسب آگاهی از نکات پسندیده و ناپسند خویش، نوبت آن می رسد که به مرحله بعدی قدم بگذاریم.

شناخت

زمانی که عیب، ایراد یا نقطه ضعفی را در خود پیدا می کنید، باید دلیل نمود آن را بدانید. حتی اگر به شناختی کامل از خود نایل شویم، باید بدانیم چرا چنین کارهایی از ما سر می زند. با شناخت رفتار یا کنش، می پذیریم که باید انگیزه های پنهان و ماورای چنین کرداری را کشف کنیم. زمانی که کودکی را به دلیل کاری اشتباه مورد بازخواست قرار می دهیم و دلیل کارش را می پرسیم می گوید: «نمی دانم». این پاسخ کودکانه برای ما کافی است، ولی برای ما بزرگسالان، عذر و بهانه ای بیش به حساب نمی آید. شما ابتدا باید تصمیمات، اقدامات و کنش های خود را بشناسید تا بتوانید به شناختی کامل از خود برسید. جمله «نمی دانم چرا این کار را انجام می دهم» یکجور خلف وعده و فروپاشنده حس پاسخگویی و مسئولیت در زندگی است.

«نمی دانم» نباید چیزی باشد که می گوئید. به جای این عبارت، بهتر است مجموعه ای از چیزها را از خود بپرسید. بدین ترتیب، به تأملی عمیق تر درباره خود رهنمون می شوید. هرچه بیشتر درباره خود و کنش های خود